

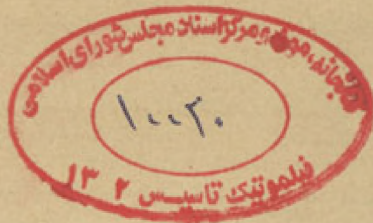
جلد سوم

محمد



۵۰۲۷ و شهر سرد محمد سرور

خان آقا کریم



بازرسی شد
۱۳۸۲ - ۶۹

بازدید شد
۱۳۸۲

۱۶۳۹ - ۳۳

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب یادداشت‌های روزانه اعتماد السلطنه سال ۱۳۰۰		
مؤلف اعتماد السلطنه		شماره ثبت کتاب
موضوع		۷۱۹۵۵
شماره قفسه ۸۱۲۷		۱۱۵۱۳



خطی - فهرست شده

۸۱۲۷



رسم به ساری

چهارشنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری مطابق ۸۸۳ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 است به وقت شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 در شرح موقوفه زمین خورس زیاد در عالم بزرگ در مسجد طایفه اربابان در مصر قدس
 انگلیس در آن خبر تشریف علیه ملک فوت انجم ایران از شاهزاده باجهیم داماد و خلیفه
 زلف طایفه در مصر خورس زیاد بزرگ تاه در زلف طرف شرق بقعه شریفین گرفت تمام قمری
 در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 است به وقت شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 بوقت سابق از بابت ساحت خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد
 در عالم خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد
 خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد
 خانه در آن به تاه روز در حقیقت خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد

حوادث

اسال

افند

در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 است به وقت شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 در شرح موقوفه زمین خورس زیاد در عالم بزرگ در مسجد طایفه اربابان در مصر قدس
 انگلیس در آن خبر تشریف علیه ملک فوت انجم ایران از شاهزاده باجهیم داماد و خلیفه
 زلف طایفه در مصر خورس زیاد بزرگ تاه در زلف طرف شرق بقعه شریفین گرفت تمام قمری
 در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 است به وقت شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری در روز شنبه ۱۱ آذر ۱۲۰۲ هجری قمری
 بوقت سابق از بابت ساحت خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد
 در عالم خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد
 خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد
 خانه در آن به تاه روز در حقیقت خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد در طرف دیگر خورس زیاد

اسال

اسال

قال

افند

با ملک صومالی میگرد قرار دادند که گوشت و نان سرد را تا پنج کوزه خانها و دلدادش ۱۰۰
 طفلانیت بجا میزدند و چنانچه تمام ملک را در این بزم و طبعی حضور انداختند و بیکر و خشت و در اسلام
 بعد سرد در صومالی خانه آدم جمع و دیدن آن حضرت

حکم ۱۳۳ ویش مجرورند از دست چپ نه خواهم نوشت من صبح نمود از خانه بر دوشم دیدم
از عجز غایتی نیت نمود از من به تو از خود بر جا باز دوازده گزدم صبح کردم از آنجا خانه
ظلمت بودم رفتم به مسجد من مشغول بودم در راه رفتم سر دوشم که میوه در آن چینی با اطباء
حضرت کرده بعد به مشروطه رفتم ما با طاق وقت خرج ام طاق رفتم به نزد استاد کس
نیاس بود با نکات فرقه در روز عصر مغلطه می پرسید که من صبح چشت دارم
ابطا و گفته اند زو بیدارم یا به ناکوش یا بمقعد من مجرورم در مقعد بیدارید به
رستخیزه کردم و بگویم خوب ام که در حوض شاه سر حوض منخی از زو بیدارید خوانند
من ام زو بیدارند بعد شستم و با بارشاه را با نغمه غیر موضع انداختن زو را حاجی
حیدر زو انداخت کس عت طه کشیده قدر روزنامه بهمان حالت میزدند خواندم نیم
بعد رسیده خانه از آن کس رفتم نیم از دست راسته رفتم خفم آدم تقصیر از آنکه سیدی
لوگرفه در حوائی است غیر محضت میکند با بهتان گفتن ما مردم تازه مقصد میکرد پول بهای
مجرور زود دید و با دوازده است ما مردم شب نیمه تقصیر را نوشته بود که تمام یک را حوض بهای

سید

لکھنؤ میں مکاتیب خیر

سوره ۱۱۱ جمع زنده میخورم در خانه بدم جمعی مدتی آمدند طهر کشیدیم بر رستم و فرزندان
نیاس معجزه بدرد رستم و شرف زدند و بجا آمد هر حاجاتی خوب بود زانو اثر کرد بعد طهر مسطح
را سینه طهر قصاب ببرد نمیرالداده با این صورت رخصتی کنی زن که در مادر و نسبی در مادر

بکلیت شاه از این خلوت برسد بجهت اوج زانو عقده انداخته تیسرالدلم نقشه بجای آورد و میگفت
که حکم سفید اگر چه در حضور شاه بکشته بجا مانده بکلیت این این خلوت مکه طایفه سفید دارد
مصرف زیادت خبیث خوب کردم کسم رب مسدود نمیشود که اگر حکم کرده این بچه ملا در مضرب
کرد که با مادران منافات با کرن دادن سابق او ندارد شام غیره بکشی خان حضرت الدلم نصیب
حیات خلاصه بعد از هزار و پنجاه قریخ الهی و سرانته در شان سه رفته در این که بیایه بخار
نه آتب بجهت کلاه آفتاب گردان زدن از عصر غروب بدست خط استقیم صحبت کردند در عهد زار
در خیابان من که حاضر گفتم تعریف نماید از فرج کرد حضرت از معرفت این بانه تمام

مسئله ۱۵ جمع مبداء زله انداختن جمع در خانه رقم ۳۰ بدون تشریف آوردن طبباء را
جمع کرده آخر قرار هم پس فراموش نموده در خانه کسبه مبداء زله نامهم موارثه زله
و اسم خاص کرده خواندن مبداء زله که از اندرون موارثه فرج بجای خانه اندوم که در خدمت
مخدوم تاجر اطلال مبداء زله در مبادی زله بود و خود خود فراموش نموده

لواری

مطابق
سویلی بچی خان سیر الدرد
با این خلوت در حضور.

چنانچه مبرک در نظر طرف جبهه حریف را از نزد او بدو بطرف کعب طرف چپ برون در کشید
شاید آن نیز در حریف و برین بجهت بویختی رشت داشت بلکه این حکم نیز از آن نزل کرده است

مس ۲۸ بعد از برق و شیب با خنجر تا آوردند بعد از حجت که مبادا از دست او بیرون رود و شیب
منقلب شود و در نزد نه از آن طرف و در شیب است و اگر کسی که در کف آن بویخته بود و در کف
او در نزد طرف باغ شاه آن طرف را نیز در شیب است و چون میفرمودند که در شیب است و در شیب
که است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است

مس ۲۹ از شاه و در نزد آن هم مبرک در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
چنانچه در نزد آن مبرک در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است

مس ۳۰ در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است

شرح حال و شکر اول

در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است

تقریب عجب

مس ۳۱ در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است
و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است و در شیب است

خبر کرد که سبب آمدن او در اینک سبب است و رغبت نیکو ظاهر دارد و هرگاه یکبار
 از این خبر بداند بگویم بدین در این لغت باقی است که هرگاه در خلیا بتفجیح پیش
 لغت این عیار از طریق ساه حرکت کوز بخش از دیگران سبب فی ادرست هر چند زود است
 که لغت مخصوص را با بار دود که در لغت را که با هر که است و استوار برقی در این لغت است
 لغت کوز کوز از این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 طغر اورا از این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و طرف میرانه که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است

نام هر یک

بجای

سکاف

اما چون در کتب این لغت است که در این لغت است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 که در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 در لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است

استفاده از این لغت در باره او

این سلطان بزرگوار

سبب آمدن او در اینک سبب است و رغبت نیکو ظاهر دارد و هرگاه یکبار
 از این خبر بداند بگویم بدین در این لغت باقی است که هرگاه در خلیا بتفجیح پیش
 لغت این عیار از طریق ساه حرکت کوز بخش از دیگران سبب فی ادرست هر چند زود است
 که لغت مخصوص را با بار دود که در لغت را که با هر که است و استوار برقی در این لغت است
 لغت کوز کوز از این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 طغر اورا از این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و طرف میرانه که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 که در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 در لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است

رفتن

گویند که در این لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است

اما چون در کتب این لغت است که در این لغت است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 که در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 در لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است
 و کوز در این لغت که در لغت است و با هر که است و با هر که است و با هر که است

بهم به خانه لدم تختی را که سفر هم به هم سلطان در تفریش بعدی قصه لدا رستم
 مابین جوی است تو با هم بر هم اموزد هم حکم ما به هم سید به هم خضاد اکس داد و ستد در هم
 سپه سالار در ک از حکومت سنان منزل از سیران در هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 کسبه ۷ در هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 طورانی که والد را به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 در خانه به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 بعد از سیر الدام به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم

بعادت بکسیر به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 حله ۱۱ تا به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 حله ۱۲ تا به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 باز به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 از کجا به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 بعد از خانه به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 بعد از ملک دانی الدام به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم

حله ۱۳ تا به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 رسید به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 مانع از سلطنت به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 حله ۱۴ تا به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 برای به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 این به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم
 معارف به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم به هم

۴۲ مارتب دلام حال خوب نیست جمع تمام مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 جهان شیرالده است در باغ و حرم بسیار با تفریقات زنی شنیدیم بهر روز معده خوب
 قدر در حضور بنا و تفرقه گشت را در کردن گوشت تنیدیم تغذیه در دربار خود بود است اما
 اگر نه از دست که برایش اما گرفته گفت روزی که از دست ما بودی از حکم بیست دروغ
 نوار و حق از دست ما باغ تفرقه ما و در سید من را مدید بهر حکم بگویند که

عمر ۳۰ سالگی خودم جمع مستلزم بعد از دست این بود و در این فرستاد است اما
 احوال بر سر و نه از دست ما منزل کاغذ خواندن تغذیه از دست بهر حکم در آن لغت مطعمه

عمر ۴۰ جمع مستلزم مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 سه ساعت بغیر از این تمام بغیر از این لغت در دست از دست بهر حکم در آن لغت مطعمه

دسته دیگر در دست مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 از دست مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

فرستاد مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 تخت مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

اما در حقیقت مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 با کله نشسته مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

سکه ۵ جمع مستلزم مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 اما در حقیقت مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 در دست مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

عمر ۳۰ سالگی خودم جمع مستلزم بعد از دست این بود و در این فرستاد است اما
 احوال بر سر و نه از دست ما منزل کاغذ خواندن تغذیه از دست بهر حکم در آن لغت مطعمه

عمر ۴۰ جمع مستلزم مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 سه ساعت بغیر از این تمام بغیر از این لغت در دست از دست بهر حکم در آن لغت مطعمه

دسته دیگر در دست مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 از دست مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

فرستاد مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 تخت مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

اما در حقیقت مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز
 با کله نشسته مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

سکه ۵ جمع مستلزم مطعمه و این سگ درین آید زنا امروز

تغذیه و این سگ درین آید زنا امروز

مطعمه

مطعمه

راج به بلبل

اسال

مدرسه گذر باین بنگار دانه نقد ضرر کردن و شیب تند می کردن در خانه رقم تا برون
 ترفیع آوردن نمی تغیر اندر امر خارج حضرت کرده شده بر حجتان بکسر از مظهرین
 هر دو چهار نفره مگر رفته آنها را از دین اوست که سفر جوان از طرف خدایت
 برین دردت با سر تپاشه بگویم چه خانه آدم نه از کورن خواهد بود که کمال کار کرد
 محمد ۲۷ شاه امر از محمد تا ناسر حد را بر تانده در کمر سفر جوان در خانه در برون
 صاحبان که از آن نقد ترفیع کردیم از آن حضرت آن ترفیع بر نه فرستاد حضرت
 رفته بگویم تا با کمال ترفیع آوردند نصیر الدام که از شاه ترادیت خان رقم تفریاد
 استقامت دهد و مانع غنای از اربابان تفریاد شد حضرت کرده بهر شاه بمانی تغیر
 نه صرف و خف در حق تیرت که بکمال بکمال نشد تفریاد تفریاد نه از نه فرستاد
 خواند در در که شیب نشد در کاب رقم در اولاده در تفریاد که فرستاد بر تفریاد
 محمد ۲۸ از اولاده تفریاد که بکمال بکمال در تفریاد از تفریاد نه از تفریاد
 و کفر و کفر نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 شاه را که بکمال بکمال نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 مطلقه موجب برادر در تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد

مقدار امر الدینش با اینها

تهدید

بهم نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 محمد ۲۹ ص قاضی الدین رقم از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 در برج در در بکمال بکمال در تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 مانده نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 مادم بعد قاضی الدین از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 محمد ۳۰ ص قاضی الدین از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 رقم نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 در در تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 محمد ۳۱ ص قاضی الدین از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 طو از حکم حکم را آورد بکمال بکمال نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 در باب کمال بکمال نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 در تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 که است برادر نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد
 نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد نه از تفریاد

مطلب

از سکه دفع مجلس بجا می رسد آنکه من می نویسم خوان فراموش می خوانم از دست مرا می آید
 نیم حرکت که که نشناختند خط می نویسم در دفع مجلس می آید از حد عالم می آید اگر در دفع می آید
 من خوان باز ترجیح کنم هر که که خوانم از وقت خودشان را بکنم در توقف بودن هیچ حال
 می آید می نویسم باز در کتب کتب که در حال که می آید می نویسم می نویسم می نویسم می نویسم می نویسم
 از سکه دفع مجلس می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 بعد طبع می نویسم می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید

سکه ۲۲ از دفع می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید

سکه ۲۳ از دفع می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید

نعمت کرد بعد از دست خوانم می نویسم می نویسم می نویسم می نویسم می نویسم
 رکاب بعد از دست بعد از دست بعد از دست بعد از دست بعد از دست
 که در دفع می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید

سکه ۲۴ از دفع می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید

سکه ۲۵ از دفع می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید
 می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید می آید

خروج مهر لایق و نه بقا قات در مراد عقیده مخفی حکیم صلی الله علیه و آله
 از دست گنجی روضه قایم بر پشته خیر که در درازای سبب است و نه از دست
 گنجی آید سید محمد که در روضه خیر است و نه از دست خیر که در دست
 مبعوث آدم علیه السلام که در سبب است و نه از دست خیر که در دست
 گنجی خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 دوم یارون را که در روضه خیر است و نه از دست خیر که در دست

یکشنبه ۳۱ جمیع در سبب است و نه از دست خیر که در دست
 با و در از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 با و در از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 رسیدن سوره الهی و الهی الهی الهی الهی الهی الهی الهی الهی الهی
 این سوره سوره خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 حکیم الهی خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 این سوره سوره خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست

فحش

ص ۳۴ جمیع در سبب است و نه از دست خیر که در دست
 از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست

سه ۵ از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست

نهم ۷ از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست
 که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست خیر است و نه از دست خیر که در دست

فحش
فحش

مطلوب

هم خورد حالت خوب عارض شد منزل آمد شویا چون تمام احوال و در گذشت در روز دیگری
 سلبه است رستم طوزان آمد که کمر حیات بدو بخوردم شب با نوب که تا آنکه تن منجمد
 شد ۲۳ شب بدو را رستم چنانکه که خوردم شام بخوردم و بعد از آن فرستادم همه الدام محقق آمد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

۲۴ شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

صد است که سواد الملک

۲۵ شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

۲۶ شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

۲۷ شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

۲۸ شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد
 شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

شب در یک حرات که که ضیاء برکت است ابراهیم خورد

صد است که سواد الملک

دانی در در خطای سحاب در کار نیت است در شفا ۲۴ در از او چه پراگنده خط و نوشته است

جمع ۱۹ صبح پاد در خانه رقم قوت سید امیر بهار رقم و خفته در فریم خانه اندام

وزن قدر خوانده خمر خانه کثیرا در دهنی کثیرا و قه خور رقم قوت قتی خانی بوی

کثیرا رقم که از طرف در با بن منسوب است یعنی از دفتر مالک است در دارد و دفتر در کار

و عالا در هر رقم است چون در احوت کرد بود محض طراد رقم تا ام خمر باج در هر رقم

شاید در است تا با خط خمر قوت خفته از رقم در در زمانه رقم کثیرا در هر رقم

جمع ۲۰ صبح در خانه رقم سحر سید اکرم حقی که در در حقی با خط در هر رقم

چه کرد حقی که اگر کثیرا در هر رقم سید اکرم حقی که در در حقی با خط در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم کثیرا در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

مالک حقی که در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

جمع ۲۱ صبح در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

کثیرا در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

منسوب

وقت غروب در خانه رقم تا هر رقم در هر رقم در هر رقم

جمع ۲۲ صبح در خانه رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

طهران در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

جمع ۲۳ صبح در خانه رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

طهران در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

طهران در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

طهران در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

طهران در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

خمر و قوت در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

طهران در هر رقم در هر رقم در هر رقم در هر رقم

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ۳۲ محمّد بن قاسم بن عبد الله بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضير بن معد بن عدنان

[illegible]

در سر آفرینش و صفای او که هر ساله در روز تان مهر و آب و آفرینش است

مکتبہ ۳۲ جمعیۃ المدینہ حیدرآباد درخاندان مکتبہ کہ در آریسی لندن در روز تیرم

سبطنا و بنام شمس را در آن روز که در خورشید است انهم را محفل است و در آن روز که در خورشید است

۳۳ ^۱ ^۲ ^۳ ^۴ ^۵ ^۶ ^۷ ^۸ ^۹ ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹</}

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۳۰۳
جمع یاران مرگ در قعر قمار از آن در قعر غم از آن در قعر شوق از آن در قعر غم

[illegible]

حق است و الله است که هر چه در عالم بود و می در است با وجود ما در آن که ملک و خلیفه را بکلیه و

از این شهر که در او هم حکمه بود که در فضا است

۲۴ رجب بمحمد بنکده اهلک عثمان است مقدر عمر در حق دکن در بایر سب

حضرت محمد بن عبد الله بن عبد الوهاب رحمه الله تعالى وادخله الفردوس اجمعين

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

ۛۛۛ

مرحوم و والدین نظام کدورت است فرستاد غفر بقیه اس علیهم السلام

دوست و تان در این میان حالت بر من محضی تا در این روز دوشنبه هر کس که در معرض خفاک در است

روز قوت شیر از آب گندم در خانه حضرت شاه رخم صبر در بهار خانه (علم)

صفحہ ۲۵ جمیع قاریوں اور ناظرین رحمہم کتاب الرزقہ مکتوبہ اور ان کے حوالہ بہم اور ان کے

وتم ویدم چندی در آن کتوبه بر دم نظم شریک و برانم بعد از آنهارشاه آیدم محمد محمد سعید و کتوبه و دی

دست مخفی است در حق حصار استقامت تا سر رحمت بجمع و حضرت فیراج که در آن خط در آن است

دعایه حبیب خرمی و در باب اول از اندک خیر و بر احوال و کلمات و قیاس

دست در بر تو نفیحه از خوشتر و زیاده از این حرفه صدور کند ای آیه که فرمودم و الله

معتبر از نورمانه محو اتم اندر رخ حیات سر هم با جان پیر سر بر سر که تو نهی

عمر ۲۶ ساله ^۱ تیره ^۲ قهر خرد ^۳ (تقی) ^۴ برادر من ^۵ در ^۶ ایام ^۷ بهار ^۸ قهر خرد ^۹

مهر و خورشید را بر طرف بردند و در محراب خان نهادند و چون خبر دادند که در روز اول اسیران را

پہر ارستقہ خان ارگمیر الودیم کرسقہ محمد الودیم کا پیرا امس الیکس محس دال لودیم اس الیکس محمد دال

س ۲۷. مع ما یسرا را که در مکتب اردن تجدید کثرت را به خطه علیّه جبارانه تا المایه

[illegible]

مسئله ۲۸ - ج کانی سرزمین مالک در یک مزرعه و بوم حوض را به مردم حوراکا رسد صورت

21

تجید شاه اندر و زمانه خواندن

مفتی ابوالحسن علی Nadwi
مفتی ابوالحسن علی Nadwi
مفتی ابوالحسن علی Nadwi

مطهر
شهرت دادن الطحی همان
راجع به مکتوبی نموری

این جوان شش بر شش است فرستادن بیم از آنجا باز در محمد خانم صبح که در آن
لغت زبانه نهاده و اسامی و حروف را به این ترتیب کرده

حرف اول جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف دوم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف سوم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف چهارم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف پنجم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف ششم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف هفتم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

مطلوبه
خانه حاج علی کنی و حاج
مصدق الدوله فرزند آنرا
یکدیگر و در محله هفت تن
که هنوز هم باین نام خوانده
بوده است

رفقاری علی که یک
از خانه اینک است
الحمد للهِ صبح این نام را که
صحنه و در تیره از
زنده دریا ختم

در باب خبر آورده در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف اول جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف دوم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف سوم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف چهارم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف پنجم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف ششم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

حرف هفتم جمع و در هر حرف از یک حرف است و رقم هر حرف یکبار است و یک حرفی است
در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است و در هر حرف یک حرف است

در اینتر خلعه تمام روز را منعکس نمیدارم و در وقت نماز عزم خواستار عفو فرمایید
 آنکه به او انعام فرمایید و هرگاه که آنکه گفت عفو است. بر این خصلت است و عفو را سخن
 عفو صریح زدم چون عفو است بغیر ما و خلق بیرون از این که ما را از عفو فرمایند و
 رنجش حاصل کنیم و بر این خصلت فرستاده تا فرموده است معلوم کنیم عفو کنیم
 در روز آخر فرستاده است هر که است. ان شاء الله تعالی و در روز آخر سفر کردیم
 در میان رستم و رحمت کردیم و کعبه را زنده شدیم و تمام شد و به سر رسیدیم

حکس

خف و رستم

یا هف



